

… کودتای ۲۸ مرداد برخلاف مشهور فقط به دست یک مشت اوباش که صبح آن روز به میدان آمده باشند، انجام نگرفت. دستگاه دولتی و به ویژه پلیس و ارتش از قبل در دست کودتاجیان بود. حکومت نظامی به کودتاجیان امکان داد که از شب پیش تمام شهر (چه تهران و چه شهرستان ها) را اشغال کنند. جو ضد توده‌ای که سازشکاران و مدافعین دروغین مصدق به همراه عمال کودتا ایجاد کرده بودند، دست کودتاجیان را باز می گذاشت که از ساعت ۸ شب **۲۷ مرداد ماه هر صدای مخالف شاه را در کوچه ها خفه کنند**. دستور فرمانداری نظامی به «مأمورین انتظامی» که پس از ملاقات مصدق با هندرسن برای جلوگیری از تظاهرات توده‌ای صادر کرده بود سرود یاد مستان می داد و به فعالیت کودتاگران جنبهٔ «قانونی» می بخشید. ساعت ۱۱ شب در واقع شهر اشغال شده و محیط وحشت بر همه جا حکم فرما شده بود…

**هیچ نیرویی مدافع واقعی مصدق و دشمن شاه در خیابان ها وجود نداشت جز توده‌ای ها که آن‌ها هم با چنین شدتی کوبیده شدند**. و اعلامیه فرمانداری نظامی **مصدق** علیه آن‌ها صادر شد که حق تظاهرات ندارند.

موضوع مهمی که در ۲۸ مرداد نقش بسیار جدی ایفا کرد سلطهٔ نیروهای «انتظامی» در کارخانه ها بود…. نیروهای نظامی - کودتاچی از ماه‌ها پیش به بهانهٔ جلوگیری از اعتصاب و غیره به طور ثابت واحدهایی را در کارخانه‌ها و مناطق کارگری مستقر کرده و کارخانه‌ها را عملاً اشغال کرده بودند… فرمانداری نظامی واحدهای خود را در مناطق کارگری تقویت کرد و دولت مصدق برای این که آمریکا را قانع کند که جلو «کمونیست‌ها» را گرفته است این

روش را تأیید نمود. به ویژه در مرداد ماه که

تدارک کودتا وارد مرحلهٔ عملی شده بود کارخانه‌ها در واقع به سربازخانه بدل شده و در روزهای ۲۵–۲۸ مرداد کار به جایی رسیده بود که خروج کارگران از کارخانه‌ها بسیار دشوار بود. از عصر ۲۷ مرداد این وضع بازم شدیدتر شد تا جایی که روز ۲۸ مرداد از صبح زود کارخانه‌های اشغال شده عملاً در دست کودتاجیان بود که کارگران مبارز را می کوبیدند.

صبح ۲۸ مرداد خیابان‌ها خالی و در آن وحشت مرگ حاکم بود. توده‌ای‌ها به حق می ترسیدند که اگر تظاهرات ضد درباری و به سود مصدق را ادامه دهند برخلاف دستور فرمانداری نظامی مصدق است و می‌تواند موجب تقویت بیشتر هواداران شاه گردد. شور و شوق حاصل از فرار شاه جای خود را به نگرانی و بلاتکلیفی

داده بود. در چنین وضعی فقط دست هواداران شاه باز بود. آنان از ساعت ۹ صبح کار خود را آغاز کردند. آن‌ها مانند شب پیش شعار «زنده باد شاه» را با «مرگ بر حزب توده» درآمیختند تا به این ترتیب آن بخش از هواداران مصدق را که کینهٔ ضد توده‌ای آنان به مراتب بیش از اختلاف‌شان با شاه بود، با خود همراه کرده یا حداقل بی طرف کنند. در نتیجه، میدان برای شاه‌پرستان خالی بود. **مگر این که توده‌ای‌ها به تنهایی به مقابله برخیزند**. که آنان نیز بر اثر دستور نظامی و سرکوب شدید شب پیش، نگران بودند که چه گونه از مصدق حمایت کنند تا بیش از پیش موجب تفرقهٔ نیروهای ملی نشوند و به اتحاد نیروها کمک کنند.

چماق به دستان شاه با حمایت علنی ارتش حرکت می کردند.

نویسندگان کتاب «پنج روز رستاخیز ملت ایران» به یاد می آورند که وقتی تظاهرکنندگان کودتاچی به میدان توپخانهٔ رسیدند، **ابتدا افسران واحدهای مستقر در شهر به خیال این که تظاهرات توده‌ای است دستور تیراندازی دادند**. ولی بعد متوجه شده به کمک کودتاجیان شتافتند:

«جمعیت از ناصریه وارد توپخانه شد اما در همین لحظه از طرف سربازان چند تیر هوایی خالی شد و در اثر این تیراندازی عده‌ای پا به فرار گذاشتند… در این موقع یک نفر از سربازان مسلح با حالت دو آمد فریاد زد: آقایان! جناب سروان می گویند ببخشید، معذرت می خواهم. ما خیال کردیم که شما توده‌ای هستید والا تیراندازی نمی کردیم… حالا آزادید هر کاری می خواهید بکنید.»<sup>۱</sup>

در صف جلو اوباش و فواحش حرکت می کردند تا به کودتا ظاهر مردمی بدهند و مصدق و اطرافیانش را نسبت به عمق حادثه اغفال کنند. اما در پشت سر فواحش واحدهای نظامی که توسط افسران آمریکاییی از مرکز سفارت آمریکا و ادارهٔ مستشاری هدایت می شدند، عمل می کردند:

«قوای انتظامی طرفدار مصدق در چند نقطه با چنین مردمانی [اوباش کودتاچی] رو به رو بودند. اما نمی دانستند مرکز اصلی فعالیت کجا است. و چون از مرکز اصلی فعالیت خبر نداشتند تنها کاری که می‌توانستند بکنند این بود که اطراف خانهٔ مصدق را فرق کنند.»<sup>۲</sup>

«مردم [بخوان اوباش] به سمت شمال حرکت کردند. در این حال صدای چند تانک و ارابه به گوش رسید …هشت تانک و چند کامیون …مردم متوحش شدند. ولی سربازان از داخل تانک‌ها سر بلند کرده و گفتند ای مردم! زنده باد شاه. **نترسید!** فرماندهی تانک‌ها … مردم را مخاطب قرار داد و گفت: ای مردم! **در پناه این تانک‌ها** برای نابودی دشمنان شاهنشاه به هر کجا که می خواهید بروید. نترسید.»<sup>۳</sup>…

بنابراین کودتای ۲۸ مرداد به هیچ روی سازمان نیافته و الله بختکی نبود. پشت سرش نیرو داشت که در صورت مقاومت مردم کار به جنگ خانگی می کشید. برای مقابله با چنین کودتایی می بایست:

**جنبهٔ متحد خلق وارد میدان شد و مصدق با تکیه به اختیارات قانونی خود و با استفاده از تمام وسایل مردم را مسلح کند و نیروهای نظامی وفادار به مردم را به حرکت آورد**. مصدق از انجام این وظیفه میهنی سر باز زد و به مراجعات مکرر حزب ما پاسخ رد داد. به احتمال قوی کودتاجیان می‌دانستند که مصدق چنین خواهد کرد.

## اختر

رفیق کیانوری تماس‌های رهبری حزب و شخص مصدق را در این روز تاریخی این طور به خاطر می‌آورد:

… در مجموعهٔ همهٔ این شرایط بود که صبح روز ۲۸ مرداد، ما از حرکت اوباش و فواحش در شهرها باخبر شدیم. خبر رسید که پاسبان‌ها و مأمورین فرمانداری نظامی از آن‌ها پشتیبانی می‌کنند. اولین فکر ما این بود که باید با این جریان مقابله کنیم. ولی با توجه به دستور روز گذشتهٔ دکتر مصدق دایر به سرکوبی تظاهرات ضد درباری و با عمل وحشیانهٔ فرمانداری نظامی و پلیس قرار شد فوراً با دکتر مصدق تماس گرفته شود. من با دکتر مصدق از همان راه همیشگی تماس گرفتم و به او گفتم: «به نظر ما این جریان مانند ۹ اسفند مقدمهٔ یک شکل تازهٔ اقدامات کودتایی است. ما حاضر هستیم برای مقابله با این جریان که از طرف نظامی‌ها و پلیس هم پشتیبانی می‌شود به خیابان‌ها بریزیم و مردم را به مقابله دعوت کنیم. دستور دیروز شما مانع بزرگی برای ماست. خواهش می‌کنیم فوراً طی اعلامیهٔ کوتاهی از رادیو مردم را به کمک و پشتیبانی دعوت کنید.»

دکتر مصدق با تمام صراحت پاسخ داد:

«آقا شما را به خدا کاری نکنید که پشیمانی بیاورد. این جریان بی‌اهمیتی است. همهٔ نیروهای امنیتی وفادارند و این جریان به زودی برطرف می‌شود. اگر شما به میدان بیایید زد و خورد و برادرکشی می‌شود و من مجبورم دستور سرکوبی بدهم. خون‌ها ریخته خواهد شد و من مسئولیت هیچ چیز را به عهده نمی‌گیرم.»

… ما بازم با مصدق تماس گرفتیم و از طرف دیگر هیأتی از جمعیت ملی ضداستعمار را که رفیق فقید محمد رضا قدوه هم در آن شرکت داشت

# روز ۲۸ مرداد

گزیده‌ای از کتاب:

**«تجربهٔ ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران»**

**به قلم : رفیق شهید ف.م. جوانشیر (فرج الله میزانی)**

**انتشارات حزب توده ایران، تهران، خرداد ۱۳۵۹**

به نزد مصدق فرستادیم و از او خواستیم که دستور دهد به نیروهای توده‌ای اسلحه داده شود تا مهاجمان را سرکوب کنیم و قبل از هر چیز طی اعلامیهٔ کوتاهی مردم را به کمک فراخواند.

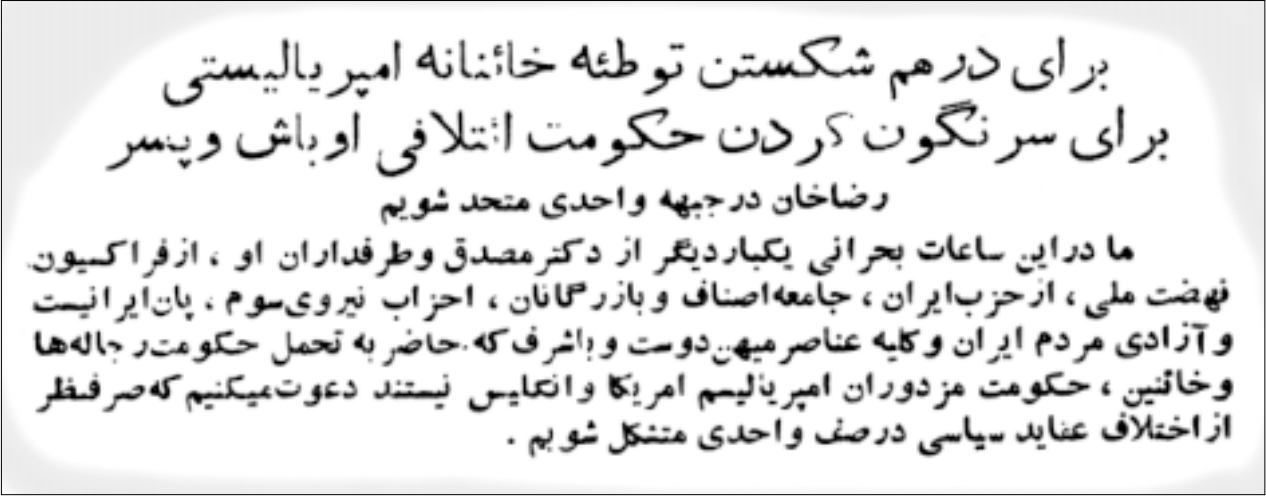
دکتر مصدق به هیأت اعزامی ما پاسخ رد داد. سروان داورپناه که از افسران وابسته به جبهه ملی و از محافظین خانهٔ مصدق بود، در این باره شهادت داده است.

در تلفن دوم، دکتر مصدق به من گفت:

«فرماندهان نیروهای انتظامی همه به من اطمینان داده اند که از ناحیهٔ ارتش هیچ خطری نیست، و جریانی که در شهر می‌گذرد به زودی خاموش می‌شود. نباید نفت روی آتش ریخت.»

وقتی من با اصرار گفتم: آقای دکتر از واحدهای ارتش خبرهای نگران کننده‌ای می‌رسد او به من پاسخ داد: آقا این‌ها «پانیک» است. … در حدود ساعت ۲ بعد از ظهر به ما خبر رسید که واحدهای منظم ارتش به هواداری از کودتاجیان در گوشه‌های شهر وارد عمل شده‌اند. ما که هرلحظه منتظر بودیم که نیروهای وفادار مصدق در ارتش وارد عمل شوند باز هم با مصدق تماس گرفتیم این بار او به ما گفت:

**«آقا همه به من خیانت کرده‌اند. شما اگر کاری از دستتان برمی‌آید، بکنید. شما به وظیفهٔ میهن پرستانهٔ خود هر طور صلاح می‌دانید عمل کنید.»**



بخشی از فراخوان کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در روز ۲۹ مرداد سال ۱۳۳۲ برای مقابله با کودتا (متن کامل این سند را می‌توانید در سایت «اخگر» بخوانید)

در پاسخ خواست مبرم من که لااقل پیامی به مردم بفرستید و کمک بخواهید، تلفن قطع شد و ما دیگر نتوانستیم با او تماس بگیریم.»

ما نمی دانیم که پیشنهادهای حزب تودهٔ ایران چه گونه در هیأت وزیران مصدق مطرح می‌شده ولی مسلماً همه از وجود این پیشنهادها خبر داشته‌اند، منتهی اکثریت مخالف «شدت عمل» بوده اند.

دکتر غلامحسین صدیقی وزیر کشور و نایب نخست وزیر در کابینهٔ مصدق که بعد از ظهر ۲۸ مرداد پیش مصدق بوده در یک مصاحبهٔ مطبوعاتی دربارهٔ مخالفت مصدق و یارانش با شدت عمل چنین توضیح می‌دهد:

«وقتی از خیابان کاخ جلو منزل حشمت الدولهٔ والایبار می‌گذشتیم، ایشان مرا مخاطب قرار داد و گفت: به جناب آقای دکتر مصدق بگویید یک اعلامیه از رادیو پخش کنند که دولت با شاه مخالفتی ندارد و به این جنجال خاتمه دهند. هنگامی که برای راه حل در اطاق آقای دکتر مصدق صحبت می‌شد نظر آقای والایبار را هم مطرح کردیم. آقای نخست وزیر گفتند ما که با شاه اصلاً حرفی نداریم که در این مورد اعلامیه بدهیم… راه حل دیگر هم این بود که شدت عمل به خرج داده شود که نه آقا و نه ما موافق نبودیم.»<sup>۴</sup>

… از تصمیمیات هیأت دولت مصدق و مواضع تک تک اعضای هیأت خبری در دست نیست. … اما یک نکته مسلم است و آن این که مصدق و یارانش علی‌رغم توصیه‌های مکرر حزب تودهٔ ایران مایل به **مقاومت جدی** و نشان دادن شدت عمل در برابر کودتاجیان نبوده‌اند. مصدق در آن روز فعال نبوده به فرماندهان نظامی دستورات سریع صادر نکرد و از تجهیز مردم و دفاع از رادیو می‌ترسید.

کیم روزولت با گستاخی نفرت‌آوری خرسندی خود را از موضع مصدق در این روز ظاهر می‌کند و دربارهٔ حوادث روز ۲۸ مرداد می‌نویسد:

حوادث موافق میل ما سیر می‌کرد… دیک پرسید آیا وقتش رسیده که زاهدی را آزاد کنیم که به طرف جمعیت برود…گفتم صبر کن. **برای این که قهرمان ما [!!] ظاهر شود باید لحظهٔ مناسبی پیدا کنیم… ساعت یازده و ربع بود و رادیوی تهران همچنان از مظنهٔ غله سخن می‌گفت…**

رفتم به سفارت آمریکا. رادیوی تهران هنوز هم از قیمت غله صحبت می‌کرد… نهار خوبی خوردم و ودکا … صدای رادیو تهران بلند شد که هم به فارسی و هم به انگلیسی می‌گفت زنده باد شاه —عادتاً به انگلیسی می‌گفتند که منهم بفهمم [!!].

… زود رفتم زاهدی را بیاورم. «نخست وزیر قانونی ایران» هنوز لباس نپوشیده بود. اونیفورمش روی صندلی افتاده بود. منتظر شدیم پوشید… سرهنگی که از کرمانشاه به تهران می‌آمد، ورودش تا شب طول کشید. اما همین که شایعهٔ حرکت او در تهران پخش شده بود کفایت می‌کرد.

ورودش به شادی عمومی [!!] افزود.<sup>۵</sup>

از لحن عمومی روزولت در ۲۸ مرداد، اعتماد به این که دستوری از طرف مصدق علیه کودتا داده نخواهد شد، هیچ واحد نظامی از مصدق دفاع نخواهد کرد، رادیو از حدود مظنهٔ غله جلوتر نخواهد رفت، به روشنی احساس می‌شود و معلوم می‌گردد که چرا تلاش پرت تب و تاب حزب ما که جلو کودتا گرفته شود و مصدق اگر هیچ کاری نمی‌کند لااقل دستور دیروزش را دایر به سرکوب توده‌ای‌ها لغو کند تا اقدام ما برای دفاع از او و مقابله با کودتا خلاف دستور صریح خود او نباشد، بی‌نتیجه و بدون پاسخ می‌ماند.

در این روز پرتب و تاب ۲۸ مرداد که حزب تودهٔ ایران این چنین در تلاش یافتن راه حل، کمک به مصدق، و کوشش برای دفاع مشترک بود، از آن همه سازمان و گروهک مدعی هواداری از مصدق، از «جبهه ملی» و دم و دستگاهش حتی یک صدا به سود مصدق و انقلاب برنخاست. … رهبری هیچ یک از این سازمان‌ها واحزاب جلسه‌ای تشکیل نداد و تصمیمی برای مقاومت نگرفت، کم‌ترین اقدامی به عمل نیاورد، و **حتی پیشنهادهای برای مقاومت به مصدق نداد**. طی ۲۵ سالی که از این روز شوم می‌گذرد و بسیاری از رهبران این سازمان‌ها انواع جزوه‌ها و نشریات «تحلیلی» دربارهٔ روش رهبری حزب تودهٔ ایران در این روز نوشته و هر ثانیه از فعالیت حزب ما را موافق میل خویش و به استناد اطلاعات ساواکی زیر ذره‌بین عیب جویی خصمانه گذاشته‌اند ولی حتی یکی از آنان نتوانسته و البته نخواسته است بگوید **که آن روز خودش کجا بود و چه می‌کرد؟** چه طور شد که جلو بازار نفرت و بازار را به مقاومت دعوت نکرد؟ چه طور شد که به مثابه یک مقام رسمی (اکثر آنان مقام رسمی دولتی داشتند) به رادیو نفرت و حرفی با مردم نزد و اصولاً چطور شد که مردم نسبت به حکومت مصدق آنقدر بی‌تفاوت شدند که مشتکی ارادل «زنده باد شاه» و «مرگ بر حزب توده» گویان توانستند شهر را بگیرند؟ جز این است که هواداران آن‌ها در طول حکومت دو ساله به این نوع کارها عادت کرده بودند و ناسزا به حزب تودهٔ ایران را امری **خودی** می‌دانستند؟

برخی از محافل امروزین مدعی هواداری از مصدق و ادامهٔ راه مصدق به جای پاسخ به پرسش‌های فوق و صدها پرسش نظیر، مرتباً این ادعای دروغین خرابکاران و شرکای کودتاجیان را تکرار می‌کنند که گویا حزب تودهٔ ایران در ۲۸ مرداد مصدق را تنها گذاشت!! اما واقعیت بسیار تلخ این است که نه ما مصدق را بلکه مصدق ما را، و به ویژه سازمان‌های هوادار مصدق ما را تنها گذاشتند. نه فقط آن روز بلکه روزها و سال‌های شوم بعد زمانی که هزاران توده‌ای اعدام، شکنجه، زندان، تبعید و بی‌خانمان شدند تنها گذاشتند و هر بار که امپریالیسم و ارتجاع مبارزین توده‌ای را کوبیدند اگر تشویق نکرده باشند سکوت را ترجیح دادند.

در نیم روز ۲۸ مرداد وقتی که صدای مصدق با این جمله کوتاهش در تلفن قطع شد که: «شما به وظیفهٔ میهن پرستانهٔ خود هر طور که صلاح می‌دانید عمل کنید»، **ما تنهای تنها بودیم** و مصدق هم تنها بود ولی نه به تقصیر ما، بلکه به تقصیر مدعیان دروغین هواداریش که به قول خودش همه به او خیانت کردند و او را تنها گذاشتند و به تقصیر خودش که نمی‌خواست به طبقهٔ کارگر و دهقانان زحمتکش متکی باشد. تکیه گاه او بازار بود که به قول گزارش‌گر کیهان جلو دکان‌هایشان منتظر و مضطرب، مراقب اموالشان بودند!

در این لحظهٔ دشوار که شهر اشغال شده، هواداران مصدق روی برگردانده، مصدق بدون کلمه‌ای پیام به مردم از صحنه خارج گردید، **کودتاجیان رادیو را گرفته** و فرمان نخست وزیری زاهدی را به امضای شاه به اطلاع ایران و دنیا رسانیدند و با اعلام **همهٔ واحدهای مسلح کشور در همهٔ شهرستان‌ها به کودتاجیان پیوسته‌اند**، حزب تودهٔ ایران بدون اسلحه، حزب «غیرقانونی»، حزبی که تا چند ساعت پیش از طرف سازمان‌های «ملی» سرکوب می‌شده و

<sup>[1]</sup> ادامه در صفحهٔ ۱۲

### I. مقدمه

سیاست هر دو کشور آمریکا و انگلستان، به عنوان تنها آلترناتیو برای جلوگیری از سقوط اقتصادی ایران و قرار گرفتن آن منطقه در مدار اتحاد شوروی، مستلزم برکنار کردن مصدق است. حفظ تمامیت و استقلال آن کشور تنها از راه یک جابجایی برنامه ریزی شده و تحت کنترل قابل تضمین است.

ژنرال زاهدی تنها شخصیتی در ایران است که در حال حاضر توان برعهده گرفتن ریاست دولت تازه را دارد. او تنها کسی است که می‌توان برای سرکوب نفوذ شوروی و کمونیسم و پیشبرد رفرم‌های پایه‌ای روی او حساب کرد. برنامهٔ زیر شامل سه مرحلهٔ‌پیایی است. دو مرحلهٔ اول مراحل پیش از اقدام نظامی هستند. این دو مرحله، دورهٔ حمایت اولیه و کارزار وسیع تبلیغاتی را در بر می‌گیرند. (به پاراگراف زیر رجوع شود.) این مراحل، از آنجا که موقعیت مصدق را به شکلی فرزاینده آسیب‌پذیر و بی‌ثبات می‌سازند، حتی اگر عملیات نهایی نظامی نیز به اجرا در نیاید، برای منافع مشترک آمریکا و انگلستان ارزش واقعی دارند. کل هزینهٔ برآورد شده برای اجرای این برنامه ۲۸۵ هزار دلار است که ۱۴۷ هزار و پانصد دلار آن از سوی «سرویس آمریکا» و ۱۳۷ هزار و پانصد دلار آن از سوی «سرویس انگلستان» تأمین خواهد شد.

## II. برنامهٔ عملیاتی

**الف: حمایت اولیه از مخالفان دولت مصدق**

برای یک دورهٔ چند ماهه، هم ایستگاه محلی\* آمریکایی و هم گروه انگلیسی (برادران رشیدیان) در تماس نزدیک با زاهدی بوده‌اند. گروه انگلیسی رقمی معادل ۵۰ هزار دلار (چهار تا پنج میلیون ریال) برای حمایت در اختیار او گذاشته است.

در طول این دورهٔ اولیه که از اول ژوئن ۱۹۵۳ آغاز می‌شود، و در فاصلهٔ حداکثر دو ماه پس از آن، دولت آمریکا ۳۵ هزار دلار و دولت انگلستان معادل ۲۵ هزار دلار دیگر پرداخت خواهند کرد. پرداخت‌های اولیه در چارچوب این تخصیص هم اکنون توسط ایستگاه محلی آمریکایی انجام گرفته است.

وجوه انگلستان، به منظور مصرف طبق رهنمود انگلستان، همچنان از طریق کانال‌های موجود، و یا توسط ایستگاه محلی آمریکایی به نمایندگی از سوی انگلستان، پرداخت خواهند شد.

وجوه آمریکایی مستقیماً از کانال تماس‌های ایستگاه محلی آمریکایی به منظور مشخص تقویت تماس‌های نظامی و سیاسی زاهدی توزیع خواهند گردید.

در مراحل اولیهٔ این دوره، زاهدی کاملاً در جریان این حمایت دوگانه، و این که قصد مشترک برای حمایت‌های مشخص حتی بیش از این وجود دارد، قرار خواهد گرفت.

در طول این دوره، همچنان در محافل در تماس با زاهدی چنین جلوه داده خواهد شد که شاه با تأمین پول از او حمایت می‌کند.

همانگی فعالیت‌های ایستگاه‌های انگلیسی- آمریکایی در رابطه با برنامهٔ در حال توسعه از راه تماس مستقیم میان پرسنل ایستگاه محلی آمریکایی با گروه انگلیسی تأمین خواهد شد و پرسنل آمریکایی، در تکمیل کانال‌های موجود، به نمایندگی از سوی انگلستان دستور العمل‌ها را منتقل و به عنوان یک خط ارتباطی مطمئن عمل خواهد نمود. تا حد ممکن گام‌های مناسب برای تضمین انطباق نزدیک سیاست علنی آمریکا با هدف‌های این برنامه برداشته خواهد شد.

**ب: نقش شاه به عنوان نقطهٔ تمرکز مخالفت**

این برنامه بر فرض تأمین همکاری شاه استوار است. این همکاری بهترین شانس را برای موفقیت کودتای نظامی ایجاد خواهد کرد. با این وجود، این برنامه در عین حال عملیات مشابهی را از راه شرکت غیردوطلبانهٔ شاه در نظر دارد. شاه برای ایفای نقش خود نیازمند آمادگی ویژه است. از آنجایی که او مخلوقی طبیعتاً مردد

و دچار تردیدها و ترس‌های موهوم است، باید او را برای ایفای نقش ترغیب کرد….

ما پرنسس اشرف، خواهر دوقلوی مقتدر و حسابگر او را مناسب‌ترین فردی می‌دانیم که می‌تواند شاه را به ایفای نقش خود ترغیب کند. ما اطمینان داریم که اشرف مشتاقانه برای سرنگونی مصدق با ما همکاری خواهد کرد….

شاه نقش خود را باید در سه مرحله ایفا کند، و اشرف در هر مرحله او را از قبل آماده خواهد ساخت….

۱- **مرحلهٔ اول:**

بر اساس مشورت قبلی با پرنسس اشرف، یکی از رهبران گروه انگلیسی با شاه ملاقات خواهد کرد و به او اطمینان خواهد داد که آمریکا و انگلستان هدف مشترکی را در ایران دنبال می‌کنند، و هر دو کشور قصد دارند حداکثر حمایت را از او در مخالفت از مصدق به عمل آورند….

۲- **مرحلهٔ دوم:**

با اطلاع قبلی از سوی پرنسس اشرف، ژنرال شوارتسکف (فرمانده سابق ارتش آمریکا در ژاندارمری ایران) به عنوان نمایندهٔ ویژهٔ امریکا به شاه معرفی خواهد شد….. گفته‌های او به شاه از دو بخش تشکیل خواهد شد. بخش اول نکات زیر را در بر خواهد گرفت:

الف: هر دو دولت در این زمان نفت را مسأله‌ای ثانوی می‌دانند، زیرا آنها بر این اعتقادند که مسألهٔ اصلی حفظ استقلال ایران است. هر دو دولت اکنون مصمم هستند به مردم ایران کمک کنند تا مانع افتادن کشورشان به دست

## اخگر

شوروی شوند. در صورت باقی ماندن مصدق در قدرت، سقوط اقتصادی قطعی خواهد بود، و از آنجا که مصدق اجازهٔ نفوذ گسترده به کمونیست‌ها می‌دهد، سقوط اقتصادی افتادن کشور به دست کمونیست‌ها را به دنبال خواهد داشت.
ب: هر دو دولت بر این اعتقادند که وجود سلسلهٔ پهلوی بهترین پناه استقلال ملی خواهد بود.

پ: تا زمانی که مصدق در قدرت باشد، ایران هیچ کمک مالی از آمریکا دریافت نخواهد کرد و در واقع کمک کنونی نیز قطع خواهد گردید.
ت: مصدق باید برود.

ث: جانشین او از حمایت قاطع هر دو دولت و همان نیروهایی که او را به قدرت رسانده‌اند برخوردار خواهد بود.

ج: یک قرارداد نفتی قابل قبول پیشنهاد خواهد شد، اما هیچ قصدی برای تسریع این مسأله یا تحمیل آن به کشور وجود ندارد.

دومین بخش گفته‌ها نکات زیر را شامل می‌شود:

الف: شاه در حال حاضر نقطهٔ‌تمرکز همهٔ نیروهای مخالف مصدق است و در آینده نیز چنین باقی خواهد ماند.

ب: شاه، در صورت خودداری از همراهی با این نیروها، به تنهایی مسؤولیت سقوط کشور و از دست رفتن استقلال آن را بر عهده خواهد داشت.

پ: در صورت خودداری شاه از همکاری، سلسلهٔ او به ناچار سریعاً به پایان خواهد رسید. برخلاف سوء تعبیرهای گذشتهٔ شاه، آمریکا و انگلستان همواره از او حمایت کرده‌اند، اما اگر او از این کار خودداری کند، این حمایت برداشته خواهد شد. نماینده، پیامدهای چنین وضعیتی را برای او برخواهد شمرد.

ت: شاه گفته است که زاهدی را به عنوان جانشین مصدق می‌پذیرد. به علاوه، شاه خواسته است که جوهری که از سوی آمریکا و انگلستان برای حمایت

**بخشی از سند محرمانهٔ سازمان «سیا» در رابطه با کودتای ۲۸ مرداد:**

## تاریخچهٔ سرویس محرمانه

# سرنگونی محمد مصدق نخست وزیر ایران

## نوامبر ۱۹۵۲ – اوت ۱۹۵۳

**سند حاضر متن کوتاه شدهٔ «ضمیمهٔ (د)» از گزارش محرمانهٔ سازمان «سیا» تحت عنوان «تاریخچهٔ**

**سرویس محرمانه: سرنگونی مصدق نخست وزیر ایران، نوامبر ۱۹۵۲– اوت ۱۹۵۳** است. ضمیمهٔ (د)، که عنوان «طرح پیش نویس لندن برای عملیات ت. پ. آژاکس» را بر خود دارد، مرحلهٔ آمادگی برای اجرای کودتای آمریکایی– انگلیسی علیه د کتر مصدق را در بر می‌گیرد. متن کامل این سند، حاوی ده فصل و پنج ضمیمه، برای اولین بار در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۰، از سوی سایت اینترنتی «نیویورک تایمز» منتشر گردید، و اکنون نیز در آدرس اینترنتی *cryptome.org/cia-iran-all.htm* در دسترس همگان قرار دارد. «دین ل. داج»، مسوؤل وقت «بخش تاریخ خاورمیانه» این سازمان، در مقدمهٔ ای که در ماه ژوئن ۱۹۶۹ تحت عنوان «یادداشت تاریخ نگار» بر این سند نگاشته است، می‌نویسد:

«این سند، با عنوان «سرنگونی مصدق نخست وزیر ایران»، در ماه مارس ۱۹۵۴ توسط «دونالد ن. ویلبر» که در آن عملیات نقشی فعال داشته، نوشته شده است. این بررسی بدان دلیل نوشته شد که داشتن چنین سندی در مورد یک عملیات مهم، در شرایطی که اسناد آن کاملاً در دسترس هستند، و در حالی که خاطرهٔ افراد در گیر در آن هنوز تازه است، مفید به نظر می‌رسید. به علاوه، معقول به نظر می‌رسید که برخی نتیجه‌گیری‌ها که پس از تکمیل این عملیات به دست آمده‌اند، به صورت توصیه‌هایی برای استفاده در عملیات مشابه در آینده، مورد تأکید قرار گیرند….

به مناسبت پنجاهمین سالگرد سرنگونی دولت د کتر محمد مصدق، «اخگر» ترجمهٔ بخش‌هایی از این سند (ضمیمهٔ د) را، که شامل مرحلهٔ آماده سازی جامعهٔ ایران برای اجرای کودتا از سوی سازمان «سیا»ی آمریکا و «اس. آی. اس.» انگلستان است، منتشر می‌کند. امید که اطلاعات مندرج در این سند بتواند برای همهٔ کسانی که می‌کوشند مانع از اجرای «عملیات مشابه در آینده» علیه دولت‌های قانونی و منتخب مردم در کشورهای دیگر شوند، آموزنده باشد.

از زاهدی داده می‌شوند باید به نام او پرداخت گردند.

ث: دولت‌های آمریکا و انگلستان روی این مسأله که زاهدی تنها کاندیدای مؤثر است توافق کامل دارند. زاهدی آماده است که در آیندهٔ نزدیک، با کمک همه‌جانبهٔ آمریکا و انگلستان زمام امور را به دست بگیرد. شاه کاملاً در جریان برنامه‌های زاهدی قرار خواهد گرفت و کار عملی که از خود او خواسته می‌شود حداقل خواهد بود. بلافاصله پس از ملاقات نمایندهٔ آمریکا، یکی از رهبران گروه انگلیسی نیز با او ملاقات مشابهی خواهد کرد و بر همین نکات تأکید خواهد ورزید.

۳- **مرحلهٔ سوم:**

این مرحله منحصرأ در مسؤولیت پرنسس اشرف خواهد بود. بلافاصله پس از ملاقات‌هایی که در بالا ذکر شد، و در حالی که شاه هنوز تحت تأثیر این گفته‌ها قرار دارد، پرنسس اشرف امضای او را روی سه سند از او خواهد گرفت. اولین سند تاریخ دار، و سند دوم و سوم بدون تاریخ خواهند بود.

سه سند از این قرار اند:

الف: یک نامهٔ سرگشاده به همهٔ افسران وفادار مبنی بر این که با حامل نامه در هر کاری که او برای احیای پرستیز ارتش … لازم می‌داند همکاری کنند.
ب: یک فرمان سلطنتی مبنی بر انتصاب زاهدی به فرماندهی ستاد.
پ: یک فرمان سلطنتی مبنی بر دعوت از همهٔ رده‌های ارتش به پیروی وفادارانه از دستورات فرمانده ستاد منصوب شاه.

این سه سند باید بلافاصله از کاخ خارج شوند؛ اولی باید به زاهدی تحویل گردد، و دو سند دیگر، برای استفادهٔ در لحظهٔ مناسب، در ایستگاه آمریکایی نگهداری شوند.

### دورهٔ دوم، شمارهٔ ۹–۸

به دنبال کوشش خواسته شده از او برای تهیهٔ این اسناد، شاه احتمالاً برای مدتی در شغف خواهد بود. اما دیر یا زود او در فکر فرو خواهد رفت و به تردید خواهد افتاد. در این زمان او را باید به بهانهٔ گردش از پایتخت خارج کرد. ترجیح داده می‌شود که او به زیارت حرم در مشهد برود. او تا بعد از به قدرت رسیدن زاهدی در آنجا خواهد ماند و تنها برای تأیید رسمی نخست وزیر جدید به پایتخت باز خواهد گشت.

**پ: ترتیبات با زاهدی**

… به دنبال تماس‌های مرحله بندی شده با شاه به ترتیبی که در بالا ذکر شد، هم آمریکا و هم انگلستان مستقیماً به زاهدی اطلاع خواهند داد که تعهد قاطع شاه را در حمایت از او گرفته‌اند و زمان آن رسیده است که وارد جزئیات برنامهٔ عملیات شویم.

نامهٔ امضاء شده از سوی شاه، که در آن از افسران وفادار خواسته است با حامل نامه همکاری کنند، به ژنرال زاهدی تحویل خواهد شد. از او خواسته خواهد شد که با کمک این نامه دست به جذب دستیاران نظامی بزند. همچنین، سند طرح آمریکا– انگلستان برای عملیات، تحت عنوان «سازماندهی برای سرنگونی مصدق»، به زاهدی نشان داده خواهد شد. این سند با زاهدی مورد تبادل نظر قرار خواهد گرفت و فرصت تکمیل یا تغییر سند، در صورت نیاز به تطبیق آن با خواست‌ها و امکانات او، به وی داده خواهد شد. به زاهدی تأکید خواهد شد که این برنامه از حمایت مخفی کامل و هماهنگ شدهٔ آمریکا– انگلستان تا زمان کودتا برخوردار است. هر عنصر بالقوه مخالف مصدق در روز کودتا استفاده خواهد شد تا شاید بتوان دولت مصدق را به شکل قانونی سرنگون کرد. به زاهدی گفته خواهد شد که در صورت پیروزی به شکل قانونی و محدود ماندن عملیات نظامی در سطح کنترل شهر، شخصیت و اعتبار دولت جانشین آینده بیشتر خواهد بود.

با این وجود، چنانچه شاه از همکاری با نمایندهٔ آمریکا خودداری ورزد، یا از امضای اسناد مزبور برای ژنرال زاهدی امتناع کند، به زاهدی اطلاع داده خواهد شد که در صورت موافقت او، آمریکا و انگلستان آماده‌اند بدون همکاری عملی شاه کار را به پیش برند. ما همهٔ کوشش خود را به کار خواهیم برد تا شاه را به طور غیردوطلبانه با این عملیات مربوط نشان دهیم تا بدین ترتیب به همان نتایجی که در صورت شرکت فعالانهٔ او می‌رسیدیم دست یابیم.

**ت: سازماندهی برای اجرای سرنگونی**

۱ – **سازماندهی اجرای کودتا**

**الف: دبیرخانهٔ نظامی.** این دبیرخانه، به ریاست یک افسر منصوب از سوی زاهدی اما مورد قبول آمریکا و انگلستان، از تعداد بسیار محدودی افسران ارشد توانا تشکیل می‌شود. این دبیرخانه با ایستگاه محلی آمریکایی در تماس خواهد بود. ایستگاه آمریکایی برنامه‌های مشترک مأموران آمریکا و انگلستان برای کنترل تهران را در اختیار دبیرخانه قرار خواهد داد. دبیرخانهٔ نظامی مجموعاً رقم ۷۵ هزار دلار برای انجام وظایف خود نیاز خواهد داشت.

**ب: وظایف دبیرخانه.** عاجل‌ترین وظیفهٔ دبیرخانه انتخاب افسران کلیدی در تهران است که بتوان برای اقدام علیه دولت مصدق روی آنها حساب کرد یا آنها را مجاب نمود. به دلایل امنیتی، این افسران در دبیرترین لحظهٔ ممکن از نقش واقعی خود مطلع خواهند شد.

این دبیرخانه جزئیات برنامهٔ مأموران آمریکا و انگلستان را، با توجه ویژه به همهٔ اقداماتی که باید در روز کودتا انجام گیرد، مورد بررسی قرار خواهد داد. برخی از این اقدامات شامل اشغال سریع ستاد کل ارتش، ایستگاه رادیویی ارتش، رادیو تهران، خانه‌های مصدق و همراهان او، مراکز پلیس و ژاندارمری، دفاتر پست و تلگراف، مراکز تلفنی، مجلس و

چاپخانهٔ آن، و بانک ملی و چاپخانهٔ آن است. دستگیری‌ها شامل شخصیت‌های کلیدی دولت مصدق، افسران کلیدی ارتش که با مصدق همکاری می‌کنند، و تعدادی از سردبیران روزنامه‌ها خواهد بود.

همچنین، توجه ویژه‌ای به آمادگی برای اقدام علیه حزب توده خواهد شد. زاهدی باید انتظار یک عکس‌العمل خشن از حزب توده داشته باشد، و باید کاملاً آمادگی این را داشته باشد با خشونت بیشتر به مقابله با آن بپردازد. امکان خشنی کردن حزب تا پس از برکناری دولت مصدق به هیچ‌وجه وجود ندارد. اما، چند ساعتی از زمان تغییر دولت طول خواهد کشید تا حزب توده بتواند با تمام نیرو به خیابان بیاید. در زمان کودتا، حداقل ۱۰۰ رهبر حزب و گروه‌های وابسته به آن باید دستگیر شوند: اسامی اینها از لیست تقریباً ۸۰ نفرهٔ این رهبران که اخیراً از سوی انگلستان تهیه شده است، به اضافهٔ اسامی افزوده شده توسط ایستگاه آمریکایی، و اضافات خود زاهدی، گرفته خواهد شد. کنترل خیابان‌های تهران مانع از اجتماع توده‌ای‌ها و عناصر تشنج‌آفرین خواهد شد. اطلاعاتیه‌های سیاه، با امضای سراسری کمیتهٔ مرکزی حزب، به منظور ایجاد سردرگمی در میان اعضای حزب و بازداشتن آنها از تشکیل تجمع‌های مؤثر، وسیعاً توزیع خواهند گردید. این امکان نیز وجود دارد که آمریکا، از پیش، از طریق هوا ذخیره‌های گاز اشک آور، جوهر پاک نشدنی، و مواد دیگری را که برای کنترل جمعیت مناسب اند، در اختیار قرار دهد. هواپیماهای محلی نیروی هوایی می‌توانند با ریختن اطلاعاتیه به مردم اختار دهند که اگر می‌خواهند دچار مشکل نشوند به خیابان‌ها نیایند.

**پ: اقدام در روز کودتا.** این اقدام عمدتاً خط مشابهی را دنبال می‌کند، هرچند که ممکن است با توجه به سه وضعیت مختلف صورت گیرد. این سه وضعیت

<sup>[1]</sup> ادامه در صفحهٔ (۱۱)

**کودتای شیلی:**

برای تقریباً سه دهه، ۱۱ سپتامبر برای مردم شیلی، آمریکای لاتین و جامعهٔ جهانی روزی ننگین بوده است. در این روز، هوایم‌های جنگندهٔ نیروی هوایی شیلی، کاخ «لاموندا» در شهر سانتیاگو را مورد حمله قرار دادند. این حمله سرآغاز کودتای خشنی بود که پینوشه را به قدرت رساند. اما، از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به بعد، این روز احتمالاً به عنوان روزی که در آن ساختمان‌های «مرکز تجارت جهانی» و پنتاگون مورد حملهٔ تکان دهندهٔ تروریستی قرار گرفتند در یادها خواهد ماند. به گفتهٔ نغز «آریل دورفمان»، با این حملهٔ تروریستی، آمریکا و شیلی اکنون «در این روز منحوس» شریک شده‌اند: «بار دیگر یک سه‌شنبه، بار دیگر یک ۱۱ سپتامبر که لبریز از مرگ است.»

اما تاریخ آمریکا با تاریخ شیلی با چیزی بسیار بزرگ‌تر از زمان بندی «اسامه بن لادن» با یکدیگر پیوند خورده است. واشنگتن نقشی محوری در گذشتهٔ پردرد شیلی داشته است. از اوایل دههٔ ۱۹۶۰، سیاست‌گذاران آمریکا یک دههٔ تلاش را برای کنترل زندگی سیاسی شیلی آغاز کردند که نقطهٔ اوج آن، همان طور که در گفتگوهای ریچارد نیکسون و اعضای کابینهٔ او علناً از آن سخن رفته است، عملیات وسیع محرمانه برای «به زیر کشیدن» دولت منتخب «وحدت مردمی» سالوادور آئنده بود. به فاصلهٔ تنها چند ساعت پس از دستیابی به این هدف، کاخ سفید با ارسال پیام‌های محرمانه، به ژنرال پینوشه خوشامد گفت و خواست خود را برای «همکاری با حکومت نظامی و یاری رساندن به آن به هر شکل مناسب» اعلام نمود. تا سپتامبر ۱۹۷۶، که پینوشه یک تیم تروریستی را برای اجرای یک اقدام تروریستی بین‌المللی به واشنگتن فرستاد، «هنری کیسینجر» وزیر امور خارجهٔ آمریکا، آشکارا و قاطعانه از رژیم پینوشه حمایت می کرد. ترور «اورلاندو لاتالیر» و «رونی موفیت» در خیابان‌های پایتخت آمریکا، روابط آمریکا و شیلی را برای یک دهه تحت الشعاع قرار داد، تا این که دیکتاتوری حاکم زیر فشار توده‌ای در شیلی شکاف برداشت و دولت آمریکا بالاخره ناچار شد متحد ضدکمونیست خود را به طور کامل تنها بگذارد. سیاست آمریکا نه تنها ترکیب دولت شیلی را تغییر داد بلکه به مدت هفده سال یک مسیر سرشار از خشونت را به آن کشور تحمیل کرد.

سیاست آمریکا در شیلی باعث شده است که رویدادهای ناشی از آن بر بحث‌های سیاسی در درون آمریکا و سراسر جهان تأثیر بگذارند. کشوری که شاعر شیلی، پابلو نرودا، آن را «گلبرگ دراز دریا، شراب و برف» توصیف کرده است، جایگاه ویژه‌ای را در قلب و ذهن جامعهٔ بین‌المللی به خود اختصاص داده است. از اوایل دههٔ ۱۹۶۰، شیلی توجه جهان را در رابطه با شماری پروژه‌های خواست‌اندیشانهٔ سیاسی به خود جلب کرده است. در سال ۱۹۶۴، شیلی به عنوان «ویرینی» برای پروژهٔ «اتحاد برای پیشرفت» تعیین گردید. این یک پروژهٔ آمریکایی برای جلوگیری از جنبش‌های انقلابی در آمریکای لاتین از طریق تقویت احزاب سانتریست «دموکرات مسیحی» وابسته به طبقهٔ متوسط بود. اما با انتخاب «سالوادور آئنده» در ۴ سپتامبر ۱۹۷۰، شیلی به اولین کشور آمریکایی لاتین بدل شد که در آن یک رئیس‌جمهور سوسیالیست از طریق انتخابات به قدرت می‌رسید. «راه شیلیایی» — راه صلح‌آمیز به سمت سوسیالیسم — از یک سو ذهن نیروهای مترقی سراسر جهان را تسخیر کرد، و از سوی دیگر باعث آشفتنگی فکری در میان سیاست‌گذاران مدافع امپریالیسم در آمریکا گردید. هم‌زمان با آغاز یک سری عملیات پنهانی علیه «آئنده» از سوی آمریکا، طبق گفتهٔ «کیسینجر» به دستیارانش، او در یک طرح پنهانی به نیکسون پیشنهاد کرد که «ما باید حدود و ثغور تنوع را به نحوی تعیین کنیم که در کم‌ترین حالت، شکست او [آئنده] تضمین شود، و در بهترین حالت، به وضعیتی بیانجامد که فروپاشی یا سرنگونی او ممکن گردد.»

تضاد عمیق میان ماهیت صلح‌آمیز برنامهٔ آئنده، و کودتای خشنی که به مرگ او و نابودی نهادهای دیرینهٔ دموکراتیک در شیلی منجر شد، جهان را دچار شوک واقعی کرد. خصلت دیکتاتوری رژیم پینوشه و عملکرد اسف‌آور آن

**بخشی از سند محرمانهٔ سازمان «سیا» … (از صفحهٔ ۶)**

عبارتند از:

**وضعیت الف:** نقطهٔ اوج یک حرکت وسیع مذهبی اعتراضی علیه دولت مصدق و به دنبال آن اقدام نظامی.

**وضعیت ب:** لحظه‌ای که شاه از سوی مصدق وادار به ترک کشور می‌شود. … **وضعیت پ:** لحظه‌ای که مصدق می‌کوشد استعفاي خود را تقدیم کند. … اقدامی که باید در رابطه با وضعیت الف صورت گیرد به شرح زیر است: در اوج وضعیت الف، زاهدی با یک حرکت نظامی حداقل علیه ستاد کل ارتش، ریاست ستاد کل را برعهده می‌گیرد. او بلافاصله شخص تعیین شده را به معاونت خود تعیین می‌کند. جلسهٔ مجلس فرا خوانده خواهد شد و مخالفان خواهند کوشید تا رأی برکناری مصدق، و سپس رأی حمایت از زاهدی، را از مجلس بگیرند. در عین حال، چه با فرمان و چه بی فرمان سلطنتی برای انتصاب او به مقام نخست‌وزیری، زاهدی دولت را در اختیار خواهد گرفت و وظایف مختلف روز کودتا (به بالا رجوع کنید) را به اجرا درخواهد آورد. او، پس از آنکه کاملاً بر اوضاع مسلط شد، مشکلی برای گرفتن رأی اعتماد از مجلس نخواهد داشت. تنها در این زمان شاه به تهران باز خواهد گشت.

اقدامی که باید در رابطه با وضعیت‌های ب و پ صورت گیرد به شرح زیر است:

تنها تغییر در نقشه، جلو انداختن اجباری زمان‌بندی روز کودتا به روز بحران، و ضرورت به کار انداختن فوری همهٔ جنبه‌های نظامی ماشین کودتا است.

**۲– سازماندهی برای ایجاد حداکثر مخالفت عمومی با مصدق قبل از کودتا الف: برنامهٔ کلی.** هدف در اینجا ایجاد، گسترش و تقویت خصومت، عدم اعتماد عمومی و ترس نسبت به مصدق و دولت او است. برای این برنامه رقم ۱۵۰ هزار دلار اختصاص داده خواهد شد. این یک عملیات مرحله‌بندی شده خواهد بود که مراحل آن به شرح زیر اند:
مرحلهٔ اول: این همان مرحلهٔ اولیهٔ حمایتی کنونی است که در آن دریافت وجوه آمریکا و انگلستان به زاهدی امکان می‌دهد تا دوستان تازه‌ای بیابد و در افراد کلیدی نفوذ کند.

## اختر

# ۱۱ سپتامبری دیگر\*

**پیتر کورنبلاو**

اقتصادی و سیاسی بوده‌است، اما اکنون به صحنهٔ اصلی و خط مقدم نبرد ایدئولوژیک در سطح جهان بدل گشته است.

در آمریکا، شیلی، همچون ویتنام، به عرصهٔ نبرد ملی بر سر فساد ارزش‌های آمریکا در تعیین سیاست خارجی آن بدل شد. در اواسط دههٔ ۱۹۷۰، رویدادهای شیلی باعث پیدایش یک بحث جدی در رابطه با حقوق بشر و عملیات پنهانی، و جایگاه اصلی این دو در عملکرد خارجی آمریکا گردید. بی‌تفاوتی کیسینجر نسبت به سعیمت فزایندهٔ پینوشه مردم آمریکا را شدیداً نگران کرد و باعث گردید تا کنگرهٔ آمریکا قانون بی‌سابقه‌ای را در مورد محدود ساختن کمک مالی به رژیم او تصویب کند و معیارهای حقوق بشر را در رابطه با همهٔ کمک‌های مالی و نظامی خارجی آمریکا برقرار سازد. به موازات این، آشکار شدن کارزار پنهانی «سیا» برای جلوگیری از انتخاب آئنده و سپس ثبات زدایی از دولت منتخب او، باعث بروز یک سری افتضاحات حساسیت آفرین اطلاعاتی شد. این افتضاحات، به گفتهٔ سناتور فقید «فرانک چرچ»، برای اولین بار کشور را وادار ساخت تا «به بحث و تصمیم‌گیری در مورد آیندهٔ عملیات پنهانی به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا بپردازد.»

در واقع، شیلی به کاتالیزوری برای اولین بحث عمومی در رابطه با عملیات پنهانی بدل گردید. «کمیتهٔ منتخب سنا برای بررسی عملکرد دولت در عرصهٔ اطلاعات» تحت رهبری سناتور «چرچ»، که به «کمیتهٔ چرچ» معروف گردید، اولین تحقیق عمدهٔ کنگرهٔ آمریکا در رابطه با عملیات زیرزمینی را هدایت کرد و اولین گزارشات از این نوع را تحت عنوان‌های «عملیات پنهانی در شیلی، ۱۹۷۳–۱۹۶۳» و «توطئه‌های مطرح شده در رابطه با قتل رهبران خارجی»، همراه با جزئیات این عملیات، منتشر ساخت. به دنبال این افشاگری، کارزار پنهانی دولت آمریکا در شیلی به علنی شدن اطلاعات تازهٔ دیگری در مورد زباده‌روی‌ها، افتضاحات و فساد در سیاست خارجی آمریکا انجامید.

نتیجه‌گیری‌های «کمیتهٔ چرچ»، و تنفر عمومی نسبت به ادامهٔ پیوند واشنگتن با خشونت‌های پینوشه، باعث پیدایش یک جنبش عمومی در جهت انطباق سیاست خارجی کشور با ارزش‌های اخلاقی جامعهٔ آمریکا گردید. در یک یادداشت داخلی وزارت امور خارجهٔ آمریکا مورخ ژوئن ۱۹۷۵ آمده است: «برای بسیاری از مردم این کشور، شیلی تازه‌ترین نمونهٔ این واقعیت است که آمریکا به ارزش‌های خود پایبند نیست.» بحث بر سر عملکرد خلاف آمریکا در شیلی این سؤال بنیادی را به پیش کشید که، به گفتهٔ «ریچارد هاریس» در مجلهٔ «نیویورکر» در سال ۱۹۷۹، «ما چگونه به چنین ملتی بدل شدیم؟»

این سؤال امروز نیز اهمیت خود را در بحث جهانی راجع به مسألهٔ اعمال قدرت آمریکا در قرن بیست و یکم حفظ کرده است. در واقع، نظری تاریخی به روابط آمریکا و شیلی، بسیاری سؤالات مشابه را که در مورد حملهٔ نظامی دولت «بوش» علیه عراق در ذهن مردم آمریکا و جامعهٔ بین‌المللی وجود دارد — مانند تغییر رژیم، تجاوز یکجانبهٔ آمریکا، تروریسم بین‌المللی، قتل‌های سیاسی، حاکمیت ملی، حقوق بشر، و مرگ انسان‌های بی‌گناه — به پیش می‌کشد. پس از گذشت سال‌های بسیار، شیلی همچنان یک نمونهٔ زنده برای ارزیابی معیارهای اخلاقی حاکم — یا غایب — در سیاست خارجی آمریکا باقی مانده است. «کولین پاول»، وزیر امور خارجهٔ آمریکا، در پاسخ به این سؤال که: «آمریکا که از براندازی دموکراسی در شیلی حمایت کرده‌است، اکنون چگونه می‌تواند خود را از نظر اخلاقی برتر از عراق بداند؟»، اذعان کرد: «در رابطه با شیلی … در سال‌های دههٔ ۱۹۷۰، … این بخشی از تاریخ آمریکا است که نمی‌تواند باعث افتخار ما باشد.»

<sup>[1]</sup> بخشی از مقدمهٔ کتاب «بروندهٔ پینوشه»، نوشتهٔ «پیتر کورنبلاو»، از انتشارات «آرشیو امنیت ملی» آمریکا سال ۲۰۰۳
Peter Kornblauh, The Pinochet File: A Declassified Dossier on Atrocity and Accountability, A National Security Archive Book, New York and London, 2003.

خواهد نمود. او باید مورد قبول آمریکا و انگلستان باشد. یک یا دو هفته پیش از تاریخ تعیین شده برای وضعیت الف، کارزار شدید تبلیغاتی آغاز خواهد شد. مسؤولیت جزئیات چگونگی اجرای این کارزار در وهلهٔ اول با ایستگاه محلی آمریکایی خواهد بود.

بلافاصله پس از تغییر دولت، مدیر مطبوعات و تبلیغات زاهدی باید آماده باشد تا دست به اقدامات زیر بزند:

(الف) حداکثر استفاده از رادیو تهران.

(ب) برنامهٔ دولت جدید را از طریق رادیو تهران، پوسترها، خبرنامه‌های ویژه، و غیره، وسیعاً پخش کند. …

(پ) حداکثر پوشش محلی را به بیانیه‌های آمریکا و انگلستان که از پیش آماده شده‌اند بدهد.

(ت) خبرنگاران خارجی را توجیه کند.

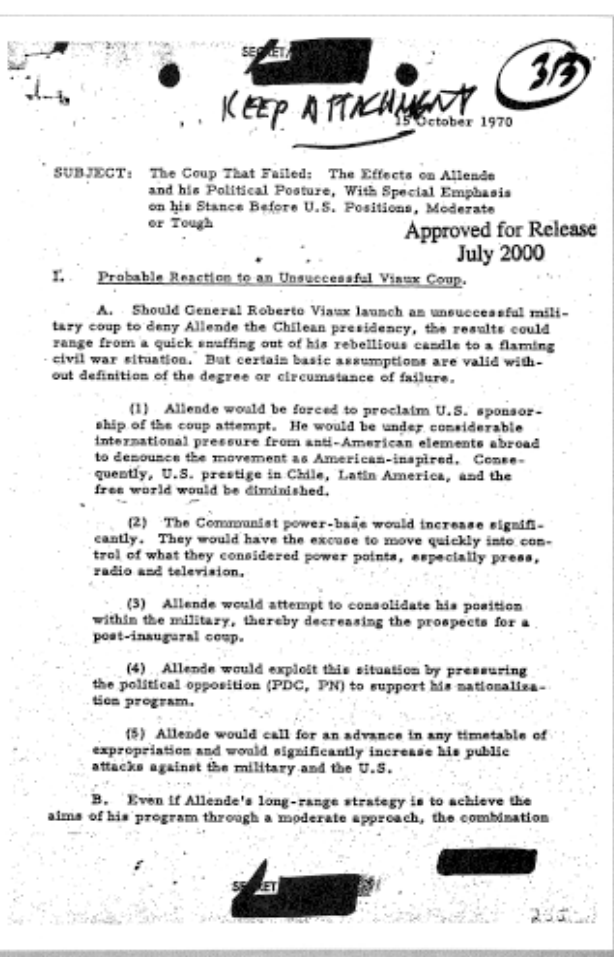
**(۲) مجلس.** چنانچه جلسهٔ مجلس در زمان کودتا برقرار باشد، تلاش خواهد شد تا به تغییر دولت رسمیت بخشد. در غیر اینصورت، مجلس توسط یکی از مسؤولان آن، که باید عضو اپوزیسیون ضدمصدق باشد، به اجلاس فرا خوانده شود.

به منظور آمادگی برای تغییر دولت، تعدادی از نمایندگان در جریان قرار گرفته و خریداری خواهند شد. هنوز در مورد اینکه این خریداری‌ها از طریق گروه انگلیسی انجام گیرند یا مستقیماً توسط زاهدی، تصمیم‌گیری نشده است. … به دنبال دریافت لیستی از نمایندگان از یک یا هردو کانال، و تعیین مبلغ مورد نیاز برای خریداری هر یک از آنان، یک مرکز عملیاتی ویژه برای تأمین مالی در چارچوب اختیارات مشترک برای اجرای برنامه تشکیل خواهد شد.

هدف آن، همان‌طور که وضعیت الف ایجاب می‌کند، تضمین یک اکثریت نصف به علاوهٔ یک علیه مصدق است. در حال حاضر تخمین زده می‌شود که حداقل ۳۰ نماینده آمادهٔ دادن رأی مخالف به مصدق هستند به شرطی که شناس خوبی برای در اکثریت قرار گرفتن آنها وجود داشته باشد. … اما، این نیز لازم است که همهٔ تلاش برای حفظ رسمیت جلسهٔ مجلس در زمان اخذ رأی علیه مصدق انجام گیرد. حضور حداقل دوسوم نمایندگان حاضر در تهران در سالن مجلس برای رسمیت داشتن جلسه در زمان اخذ رأی لازم است. بنابراین، تلاش خواهد شد تا نمایندگان بیشتری صرفاً برای حضور در سالن مجلس و حفظ رسمیت جلسه، و نه به منظور ایفای نقش حساس‌تر رأی دادن علیه مصدق، خریداری شوند.

(ادامه در صفحهٔ ۱۵)

در رابطه با حقوق بشر، به سرعت به یک مسألهٔ جهانی سیاسی و انسانی بدل گردید. اطلاعات افشا شده در رابطه با دخالت داشتن سازمان «سیا» در سرنگونی آئنده و حمایت بی‌شرمانهٔ واشنگتن از رژیم نظامی، اهمیت جهانی شیلی را از این هم بیشتر کرد و کار را به جایی رساند که سیاست‌گذاران آمریکا دیگر نتوانستند سرزنش‌ها و محکومیت‌ها را نادیده بگیرند. طبق گزارش محرمانهٔ یکی از دستیاران کیسینجر به او، «شیلی اکنون جای اسپانیای دههٔ ۱۹۴۰ را به عنوان سمبل یک حکومت مبتنی بر ظلم و ستم اشغال کرده است. بخواهیم یا نخواهیم، ما اکنون با پیدایش این رژیم پیوند خورده‌ایم و به ناچار بخشی از



**صفحهٔ اول سند تحلیلی محرمانهٔ سازمان «سیا»، مورخ ۱۵ اکتبر ۱۹۷۰، در رابطه با امکان و پیامدهای احتمالی یک کودتای نظامی توسط ژنرال «روبرتو ویاکس» پیش از انتخابات ریاست جمهوری در شیلی، به منظور جلوگیری از به قدرت رسیدن «سالوادور آئنده».**

مسؤولیت اعمال آن متوجه ما است.» طبق یک سند استراتژیک سفارت آمریکا [در شیلی] در سال ۱۹۷۴، که مهر «محرمانه» بر آن زده شده است،

[شیلی] اکنون به یک سوژهٔ عمده برای جهان کمونیستی، هم در غرب و هم در شرق، بدل شده است. در نتیجه، آنچه که در شیلی اتفاق می‌افتد برای آمریکا اهمیت ویژه دارد. علی‌رغم کوچکی و دور بودن آن، شیلی برای مدت‌های طولانی برای جهانیان عرصهٔ نمایش برنامه‌های آزمایشی

مرحلهٔ دوم: کارزار تبلیغی وسیع علیه مصدق و دولت او با هدف قرار دادن مصدق به عنوان آماج اصلی. این مرحله تنها یک یا دو هفته پیش از به اوج رسیدن وضعیت الف آغاز خواهد شد به نحوی که زمان زیادی برای عکس‌العمل شدید از سوی مصدق باقی نماند و تأثیر آن مشمول گذشت زمان نشود.

مرحلهٔ سوم: این همان وضعیت الف است که در پایین به طور کامل تشریح شده است.

**ب: وظایف عناصر مشخص**

**(۱) مطبوعات و تبلیغات.** در دورهٔ اولیهٔ حمایت، گروه انگلیسی از روزنامه‌های متعدد کوچکتر خود برای به جلو راندن یک خط ضدمصدق بهره خواهد گرفت. در مرکز و ایستگاه محلی، پرسنل آمریکایی متونی را برای استفاده در مقالات، اعلامیه‌ها، و جزوات تهیه و به فارسی ترجمه می‌کنند. برخی از این متون در حمایت از شاه و برخی دیگر علیه مصدق خواهند بود. متون انتخاب شده برای بی‌اعتبار ساختن مصدق بر تم‌های زیر تأکید خواهند ورزید:

(الف) مصدق گرایش به حزب توده و شوروی دارد (این با اسناد سیاه مورد پشتیبانی قرار خواهد گرفت).

(ب) مصدق دشمن اسلام است زیرا با حزب توده محشور است و هدف‌های آنها را به پیش می‌برد.

(پ) مصدق عامدانه به تخریب روحیهٔ ارتش و توان آن برای حفظ نظم مشغول است.

(ت) مصدق با از بین بردن کنترل ارتش بر مناطق عشایرنشین عامدانه به رشد عناصر تجزیه‌طلب منطقه‌ای کمک می‌کند. یکی از هدف‌های از میان برداشتن کنترل ارتش این است که کار شوروی در مسلط شدن بر استان‌های شمالی آسان‌تر شود.

(ث) قدرت مصدق را فاسد کرده است، به طوری که دیگر هیچ نشانه‌ای از آن مرد خوب سال‌های گذشته در او باقی نمانده است. اکنون همهٔ غرایز یک دیکتاتور سرکوبگر بر او مسلط است.

(ج) در انطباق با این تم‌ها، بر این نکته نیز پیگیرانه تأکید خواهد شد که مصدق ناخواسته قربانی مشاوران بی‌پروا و جاه‌طلب خود شده است.

این بسیار مهم است که زاهدی خیلی زود مدیر مطبوعات و تبلیغات خود را، که می‌تواند معاون نخست‌وزیر نیز باشد انتخاب کند. ایستگاه محلی آمریکایی یادداشت زاهدی را در مورد فردی که انتخاب کرده است دریافت